



مستندات بیانات امام خمینی رحمته الله علیه و برداشت‌های مبتنی بر آن
در راستای تبیین معیارهای اقتصاد مردم محور

مجتبی حسنی

سید حسین حسینی

با مقدمه دکتر عادل پیغامی

فهرست

مقدمه ناشر| ۹

مقدمه استاد| ۱۳

پیش گفتار| ۲۵

فصل اول: ماهیت مشارکت مردمی| ۲۹

شناخت مردم| ۳۱

بیانات و برداشت‌ها| ۳۱

ویژگی‌های مردم| ۴۲

بیانات و برداشت‌ها| ۴۲

جایگاه مردم| ۱۱۹

بیانات و برداشت‌ها| ۱۱۹

خواست مردم| ۱۳۱

بیانات و برداشت‌ها| ۱۳۱

رابطه دولت با مردم| ۱۴۱

بیانات و برداشت‌ها| ۱۴۱

اصول مشارکت| ۱۶۹

بیانات و برداشت‌ها| ۱۶۹

فصل دوم: اهمیت مشارکت مردمی| ۱۷۵

بیانات و برداشت‌ها| ۱۷۷

فصل سوم: کیفیت مشارکت مردمی | ۲۱۵

فرآیند مشارکت مردم | ۲۱۷

بیانات و برداشت‌ها | ۲۱۷

علل و عوامل مؤثر بر مشارکت مردم | ۲۹۰

بیانات و برداشت‌ها | ۲۹۰

حوزه‌های مشارکت مردم | ۳۱۵

بیانات و برداشت‌ها | ۳۱۵

نقش بازدارندگی دشمن در مشارکت مردم | ۳۴۱

بیانات و برداشت‌ها | ۳۴۱

ارجاعات | ۳۸۳

مقدمه ناشر

اقتصاد، به مثابه نظام اداره معیشت انسانی، در کلیت یک نظام اجتماعی نقشی کلیدی و محوری دارد. در شرایط کنونی نیز که جمهوری اسلامی ایران در تقابلی همه جانبه با جهان غرب قرار گرفته است، مسئله اقتصاد اهمیت بیشتری می یابد؛ زیرا دنیای غرب از طریق ابزارهای مختلف فشار اقتصادی سعی دارد میان مردم و نظام اسلامی فاصله ایجاد کند.

تأکیدات مقام معظم رهبری مدظله العالی بر مسئله اقتصاد نیز همین نکته را تأیید می کند و نشان از حساس بودن این مسئله دارد. در سال های اخیر، یکی از مفاهیم مطرح شده از سوی ایشان مفهوم اقتصاد مردمی است. در اقتصاد مردمی، آحاد مردم نقشی پویا و فعال دارند و مهره های صرفاً بازی تعداد اندکی سرمایه دار و نخبه اقتصادی نیستند. اگر سرنوشت اقتصادی مردم به دست خودشان باشد و این نکته در آگاهی آن ها هم انعکاس بیابد، انگیزه بیشتری در جهت توسعه و تقویت وضعیت اقتصادی جامعه خواهند داشت. در چنین وضعیتی، مردم در مقابل فشارها و تهدیدها مقاومت بیشتر و جدی تری نشان می دهند. افزون بر این، حکومت را به عنوان یکی از معدود بازیگران اصلی اقتصادی که جایی برای فعالیت اقتصادی آحاد مردم باقی نمی گذارد، نمی نگرند و خود این امر منجر به نزدیکی و پیوند بیشتر مردم و حکومت می گردد. همچنین مردمی بودن اقتصاد، یکی از شروط و پیش نیازهای تحقق اقتصاد مقاومتی است.

با این همه، معنای دقیق تعبیر اقتصاد مردمی، اصول و مؤلفه‌های تحقق آن، ربط و نسبت آن با اقتصاد مقاومتی و بسیاری دیگر از مسائل مربوط به آن، نیاز به پژوهش گسترده دارد. یکی از منابع قابل استفاده در این زمینه، بیانات و آثار امام خمینی علیه السلام است. ایشان از طرح‌گنندگان اصلی آموزه مشارکت فعال مردم در ساحت اجتماعی، به معنای عام آن، بودند و حرکت انقلابی خود را نیز با استفاده از این اصل به ثمر رساندند.

جلد دوم کتاب «امام، مردم، اقتصاد» که توسط پژوهشگران گرامی آقایان مجتبی حسینی و سید حسین حسینی به سرانجام رسیده است، در پی آن دسته از بیانات حضرت امام خمینی علیه السلام و برداشت‌های مبتنی بر آن‌هاست که به بررسی مشارکت مردمی در اقتصاد می‌پردازد. هدف کتاب - که پیوستی برای جلد اول آن می‌باشد - این است که مخاطب بتواند بعد از ملاحظه جمع‌بندی‌های این بخش که در جلد اول از کتاب بیان شده، ابعاد گوناگون مشارکت مردمی را به‌طور نظام‌مند درک نماید.

این پژوهش از آثار مکتوب معاونت علمی مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق علیه السلام می‌باشد و به نوبه خود گوشه‌ای از فعالیت‌های این مرکز را در راستای تحول علوم انسانی منعکس می‌سازد. این مرکز در تلاش است با انتشار آثار متناسب با مخاطبان حوزوی و دانشگاهی، به‌ویژه دانشجویان در حوزه مباحث علوم انسانی، علوم اجتماعی و فرهنگی اعم از نظری و کاربردی گامی در راستای اعتلای اندیشه ناب اسلامی بردارد و در این راستا از دیدگاه‌های مخاطبان ارجمند درباره این اثر و نیز پیشنهادهای سازنده درباره موضوعات یاد شده به گرمی استقبال می‌نماید. امید می‌رود این پژوهش حاضر، در کنار سایر پژوهش‌های اقتصادی مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق علیه السلام به بهبود وضعیت اقتصادی کشور کمک نماید.

در پایان لازم است ضمن تشکر از نویسندگان محترم بابت نگارش این اثر،
از هم‌سنگران معاونت علمی مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق علیه السلام،
صمیمانه قدردانی نماییم.

والحمد لله أولاً، و آخراً

معاونت علمی

مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق علیه السلام

مقدمه استاد

اصل قضیه در اقتصاد مردمی برمی گردد به نگاهی که در اسلام به انسان و هویت های فردی و جمعی او می شود. به عبارت دیگر وقتی صحبت از مردمی شدن اقتصاد است، هم منظور تک تک افراد مردم و هویت های فردی آن هاست که اصالت دارد و هم هویت های جمعی آن ها که باز هم ما آن ها را اصيل می دانیم؛ هم اصالت فرد و هم اصالت اجتماع. نوع نگاه انسان شناسی اسلامی اقتضائاتی را در ادامه خودش می آورد که در شاخ و برگ های آن به مفهومی مثل مردمی بودن اقتصاد می رسیم.

در نگاه اسلامی انسان خلیفه الله و مأمور بوده و امانتی به او سپرده شده است که این امانت داری و آن مأموریت، دوروی یک سکه اند. انسان امانتی به اسم خلافت از سوی خداوند دریافت کرده است و خلافت هم دقیقاً یعنی جانشینی خداوند، نه وکالت او؛ یعنی انسان باید همان کاری را انجام دهد که اگر خداوند روی زمین بود به انجام آن می پرداخت. این مأموریت، خدمت به انسان است؛ چه آن جا که در قرآن خواسته شده است که ما یا ولی یا هر کسی که شأن خلیفه اللهی را اجرا می کند کمک کند که انسان ها از جهالت خارج شوند، به سوی خداوند بروند، عبودیت و عبادت او را به جای آورند و در نهایت به ربوبیت برسند و چه آن جا که خداوند از ما طلب عمران و آبادانی کرده است.^۱

۱. «مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَغْنَوْا»، هود، آیه ۶۱

چرا باید عمران و آبادانی صورت گیرد وقتی قرار است که این‌ها، طبق فرمایشات قرآنی، بعداً در هم پیچیده شوند؟ برای چه انسان باید زمین را آباد کند؟ برای خدمت به انسان‌ها یا همان «عیال الله» که در احادیث و روایات به کار رفته است. یعنی نسبتی بین انسان‌ها و خداوند قرار داده شده است که انسان‌ها حتی عیال خداوند نامیده شده‌اند و خدمت به انسان‌ها یا همان خدمت به عیال الله را می‌توان به عنوان یک رسالت و مأموریت شناخت. یعنی رئیس من برای من و من برای زیردست من؛ پدر برای فرزندش. هر کسی در هر درجه‌ای که هست نسبت به زیردستش باید خلیفه‌اللهی اش را اجرا کند. ما به این مأموریم. لذا خدمت به انسان برای ما موضوعیت داشته و عین مأموریت ماست. طریقت ندارد که مثلاً من برای به دست آوردن فلان فرصت یا کسب فلان منفعت حالا باید این انسان‌ها را هم داشته باشم. با این مطلب و با در نظر گرفتن اصالت و هویت جمعی انسان، اساساً باید هم ما خدمت به انسان بکنیم و هم برای رسیدن به مقاصدی که مأمور آن هستیم با هم حرکت کنیم.

خداوند پیامبران را مأمور کرده است که انسان را به جایگاهی که برای او در نظر گرفته رسانده و جامعه سازی کنند. ما مأموریم که مردم را با خودمان در جهت اقامه قسط همراه کنیم. نگاه ما به خلیفه‌اللهی این‌گونه نیست که من جلوایستاده و بقیه را صدا بزنم که بیایید، بلکه من باید با آن‌ها و همراه آن‌ها حرکت کنم. به همین جهت می‌بینیم که خداوند پیامبران را از جنس خود مردم فرستاده است. پیامبران می‌توانستند فرشتگانی باشند که بالا و جدا از مردم ایستاده و به آن‌ها بگویند بیایید این کارها را انجام بدهید. اگر نبی به معنای رساننده خبر و نبأ به مردم است و کار او صرفاً رساندن معصومانه خبر به مردم است که این کار را یک فرشته هم می‌توانست انجام دهد. فرق رسول با نبی این است که رسول بُعد ولایت دارد، بعد امامت دارد. بعد ولایت و امامت یعنی راهبری مردم. در عرفان هم که مراحل سیروسلوک و اصطلاحاً اسفار اربعه را می‌شمرند، می‌گویند سفر من

الخلق الى الحق، سفر فی الحق بالحق، سفر من الحق الى الخلق و سفر فی الخلق بالحق. عارف، یک جایی به این می‌رسد که از حق به سوی خلق برگشته و خلق را با خود بالا می‌برد، یعنی باید «با هم» بالا برویم.

با این مقدمات می‌رسیم به این نکته که توسط مقام معظم رهبری مدظله بیان شد. ایشان فرمودند: «این راهم بنده به هیچ وجه موافق نیستم که یک عده بگویند اگر فلان طور نباشد، اسلام از بین خواهد رفت؛ یک عده هم بگویند اگر فلان طور نباشد، جمهوریت از بین خواهد رفت؛ نه آقا، این حرف‌ها نیست. در این کشور و در این نظام، اسلام با جمهوریت همراه است. جمهوریت ما از اسلام گرفته شده و اسلام ما اجازه نمی‌دهد در این کشور مردم سالاری نباشد. ما نخواستیم جمهوریت را از کسی یاد بگیریم؛ اسلام این را به ما تعلیم داد و املاء کرد. این ملت، متمسک به اسلام و معتقد به جمهوریت است. در ذهن این ملت و در این نظام، خدا و مردم در طول هم قرار دارند و خدای متعال این توفیق را داده است که مردم این راه را طی کنند. عده‌ای بیایند بگویند اگر ما نباشیم یا اگر فلان طور نباشد، اسلام نابود می‌شود؛ یک عده هم بیایند بگویند اگر ما نباشیم یا اگر فلان طور باشد، جمهوریت و مردم سالاری از بین می‌رود؛ نه، این طور نیست. این ملت، این نظام، این چارچوب و این قانون اساسی توانسته است هم اسلام را تضمین کند و هم جمهوریت را.»^۱

طبق بیان ایشان، جمهوریت و اسلامیت دو جزئی نیستند که آن‌ها را در عرض یکدیگر تلفیق و ترکیب کرده باشیم. برخی فکر می‌کنند ما جمهوریت را از جایی گرفتیم. به همین جهت می‌گویند که شما پارلمان‌تاریزم و انتخابات را از غرب گرفته‌اید و حالا با شورای نگهبان، اسلام را هم این‌گونه تضمین می‌کنید و این دو با هم ترکیب می‌شوند. در حالی که مقام معظم رهبری فرمودند ما اسلامیت و جمهوریت را با هم جمع نزدیم، این دو در طول هم‌اند. این نگاه حرفش خیلی بزرگ است. چنین نگاهی، اسلامیتش جایی است که شهید مدرس رحمته الله فرمود سیاست ما عین دیانت ماست. ایشان نگفت ما دیانت را با سیاست جمع

می‌کنیم، گفت عینش است. یعنی اگر من یک دین‌دار واقعی و تمام و کمال باشم، یک سیاسی واقعی هم هستم. اگر سیاسی درست باشم، یک دین‌دار واقعی هم هستم؛ این دو عین یکدیگرند. این جمله شهید مدرس رحمته‌الله به عنوان استراتژی کلان اسلام‌شناسی حضرت امام رحمته‌الله، می‌تواند دقیقاً به همه عرصه‌ها تکثیر شود. یعنی در تبعیت از این جمله، من پیغامی باید بتوانم بگویم که اقتصاد ما عین دیانت ماست. اگر به این جمله خوب فکر کرده باشیم، حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی یک جمع جبری اسلامیت به علاوه یک چیزهایی از دنیای مدرن نیست. این دو عین یکدیگرند. اقتصاد اسلامی هم، چه نحوه به دست آوردن و تئوری پردازی آن و چه نحوه اجرایی کردن آن باید به گونه‌ای دیگر تعریف شود. اقتصاد اسلامی یک اقتصاد به علاوه اسلام نیست، یا اسلام به شکل یک سری محدودیت‌ها و یک سری قیودی که به اقتصاد وارد شود نیست. اقتصاد ما عین دیانت ماست. جامعه سازی ما هم عین دیانت ماست. تا این جا بعد اسلامی قضیه بیان شد.

بعد انسان‌شناختی، جمهوریت و مردمی بودن قضیه کجاست؟ همان که در ابتدا عرض شد. ما آمده‌ایم برای خدمت به عیال الله و باید با آن‌ها، نه جدا از آن‌ها، اقدام کنیم. انسان برای تربیت و رشد آمده است. تمام ادیان برای تربیت و رشد انسان آمده‌اند. تمام پیامبران برای تربیت و رشد انسان آمده‌اند و هدف از آفرینش انسان، رشد انسان بوده است. خداوند خواسته است انسان را به کمال برساند. اگر گفته‌اند عبودیت، عبودیت یعنی رشد انسان. تمامش در کلمه رشد است و ما مکلفیم به رشد انسان‌ها. پس باید با خودشان و با مقتضای خودشان باشیم. شهید مطهری رحمته‌الله در کتاب تعلیم و تربیت می‌فرماید که ما تعلیم و تربیت اسلامی را از جنس صنعت نمی‌دانیم بلکه از جنس تربیت می‌دانیم. تربیت دو گونه می‌تواند باشد: یکی به نحوی که درباره آن «ساختن» و «صنعت» صدق می‌کند و آن تربیتی است که در آن انسان مانند یک شیء فرض می‌شود و برای منظور یا منظورهای ساخته می‌شود. چیزی که در این ساختن منظور نیست خود انسان است. سازنده

و صنعت گر هدف خاص خودش را دارد و از انسان به عنوان یک شیء استفاده می‌کند. هر عملی که با منظور خودش وفق بدهد بر روی او انجام می‌دهد و ای بسا آنچه انجام می‌دهد از نظر انسان خراب کردن و ناقص نمودن است ولی از نظر صنعت گر که می‌خواهد از آن استفاده کند صنعت است. مثلاً سازنده به گوسفند به نظر یک شیء که می‌خواهد از آن استفاده کند نگاه می‌کند. ارزش گوسفند برای او از آن نظر است که چگونه مورد استفاده قرار می‌گیرد. سازنده‌ای که می‌خواهد از آن استفاده کند باید چاقش کند تا آن را بفروشد و یا خودش از گوشت آن استفاده کند. حتی اگر این کار مستلزم ایجاد نقصی در بدن گوسفند باشد. به طور کلی در تربیت روحی انسان‌ها هم عین این مطلب هست. یک وقت مکتبی منظوری را در نظر می‌گیرد و می‌خواهد انسان را طوری بسازد که آن منظور تأمین شود ولو این‌که در انسان یک کاستی‌هایی به وجود آورد، ولی بالاخره انسان برای آن منظور، خوب ساخته می‌شود. اما یک وقتی هست که مکتب در خدمت انسان است، یعنی منظوری بیرون از انسان ندارد. هدف او به سعادت رساندن و تکمیل انسان است نه این‌که منظور دیگری داشته باشد و انسان را برای آن منظور بخواهد بسازد. به اصطلاح، مکتبی می‌شود انسانی، مکتبی که هدف آن بیرون از خود انسان نیست. این چنین مکتبی بر اساس به کمال رساندن انسان است. این مکتب باید بر اساس پرورش استعدادها و نیروهای انسانی و بر اساس تنظیم آن‌ها باشد. این‌ها نشانه‌هایی است که کنار هم می‌گذاریم. مثال شهید مطهری رحمته‌الله در حوزه تعلیم و تربیت بود. می‌توان همین حرف را در اقتصاد نیز مطرح کرد؛ چرا که بیان‌کننده یک استراتژی و راهبرد اسلامی است و مصداقش در این جا در تعلیم و تربیت بیان شده است. با توجه به این معنا باید بگوییم در اقتصاد به دنبال رشد انسان‌هاییم و نه تأمین هدفی خارج از وجود، سرشت، فطرت، خلقت و مأموریت انسان. من در این دنیا نیامده‌ام که کتاب چاپ کنم، تئوری پردازی کنم، تولید علم کنم. مطلوب بودن این کارها به خاطر این است که مقتضای وجود انسان، کنجکاوی، حقیقت‌یابی و تولید علم است. این‌ها ابزارند برای انسان، نه این‌که

انسان ابزاری بشود برای تولید علم. ما این جا فقط به دنبال راه اندازی بازار بورس نیستیم. اگر بازار بورس بتواند به عنوان یک عامل در رشد و حیات انسانی باشد، ما به دنبالش هم می‌رویم اما نباید که انسان‌ها فدای بازار بورس شوند.

این موارد را کنار هم بگذاریم، برای ما اسلامیت و انسانیت، اسلامیت و جمهوریت، اسلامیت و مردمی بودن، در طول هم و دوروی یک سکه تعریف می‌شوند. این جاست که صحبت از اقتصاد اسلامی عین صحبت از اقتصاد مردمی است. همان‌گونه که من می‌توانم بگویم اقتصاد ما عین دیانت ماست، می‌توانم بگویم اقتصاد ما عین جمهوریت ماست. پس اقتصاد مردمی یک راهکار نیست، یک تاکتیک موقتی و موضعی نیست. عین این که من بگویم عدل سانس عام است. مردمی بودن هم سانس عام است. این‌ها اساساً استراتژی‌های اساسی و راهبردهای اصلی اقتصاد اسلامی است.

دوست دارم آنچه با این جمع‌بندی به آن رسیدیم را ذیل عنوان دیگری به نام «مردم‌سالاری دینی در عرصه اقتصاد» بیان کنم. این عنوان اشاره به عملیات و فرآیندی دارد که هنوز آغاز نشده است. ما در جمهوری اسلامی یا جمهوریت چیزی به نام «ولایت فقیه» را تعریف کردیم. وقتی شما می‌گویید مردم‌سالاری دینی گویی گفته‌اید ولایت فقیه و وقتی می‌گویید ولایت فقیه گویی گفته‌اید مردم‌سالاری دینی. این دو، دوروی یک سکه‌اند، منتها از دو زاویه به آنها نگاه می‌کنیم. ما در عرصه سیاست به راحتی توانستیم ریزش مردم‌سالاری دینی را تعریف کنیم. گفتیم مثلاً این‌گونه انتخابات می‌شود، این‌گونه مجلس شورای اسلامی تشکیل می‌شود، این‌گونه شورای نگهبان نظارت می‌کند و....

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده‌اند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۱. به جمله دقت کنید. «كُلُّكُمْ» یعنی همه شما، «كُم» تنها مربوط به جامعه نخبگانی نیست، مربوط به همه مردم است. به مردم می‌فرمایند که همه شما مسئولید. اگر در نظام اسلامی ما، اسم مسئول ولی فقیه است، آیا من می‌توانم از این عبارت برداشت کنم که کلکم ولی فقیه؟ بله. یعنی ولایت فقیه نهادی است که وجودش

در تک تک انسان‌ها تحقق می‌یابد. درست است که یک مسئول ارشد دارد به نام ولی فقیه ولی نهاد ولایت فقیه باید در تک تک افراد شکل بگیرد. یعنی همه باید یک ولی کوچک باشند، کما این که حضرت علی علیه السلام به مثابه قله‌اند و همه ما مکلفیم که یک علی کوچک بوده و به ایشان تاسی کنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله اسوه‌اند و همه ما مکلفیم به ایشان تاسی کرده و یک پیامبر کوچک شویم. همه ما مسئولیم عن رعیت. ضمیر «ه» در «رعیت» به چه کسی برمی‌گردد؟ به خداوند. همه ما عیال خداوندیم. من خودم از یک طرف جزئی از مردم هستم و از طرف دیگر در قبال دیگران مسئولم. دیگران هم مسئول‌اند در قبال من. به نوعی یک سیستم مردم با مردم است. اینجاست که ولی فقیه هم برای ما یک نهاد مردمی و خودش هم از جنس مردم است. پیغمبر هم از جنس مردم بودند؛ غذا می‌خوردند، در بازار راه می‌رفتند، با مردم نشست و برخاست می‌کردند. کسی از بیرون می‌آمد نمی‌توانست تشخیص دهد که کدام یک از افراد پیامبر است، جلسه‌شان بالا و پایین نداشت. این که حضرت امام علیه السلام و مقام معظم رهبری مد ظله این قدر به مسئولین تأکید کرده‌اند که از جنس مردم باشید، برای این است که اساساً مسئول، مسئولیت خود را از مردم به دست آورده است، از کلکم راع و کلکم مسئول. این هم یکی از بخش‌هایی است که نشان می‌دهد سریان ولایت فقیه یا سریان مردم‌سالاری دینی دوروی یک سکه‌اند. ولی جامعه چه زمانی بی‌یاور و بی‌سرباز می‌شود؟ وقتی که من مسئول عن رعیت نباشم. من در طول ولی فقیه باید یک ولی کوچک در اجرای فرامین ایشان باشم. یعنی ولایت فقیه یک نفر نیست، کل مردم‌اند، کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت.

مردم‌سالاری دینی در عرصه‌های سیاسی و نظامی انقلاب اسلامی به یک بلوغی رسیده است و توانسته آن لایه‌ها را فتح کند، خودش را در آن لایه‌ها تعریف کرده و در مقابل مکاتب غربی، به تعبیر شهید نواب صفوی، جریان سوم را شکل دهد. ما الآن در عرصه سیاسی می‌گوییم نه چپیم و نه راست، بلکه نظام ولایت فقیه هستیم. اما در عرصه اقتصاد هنوز نتوانسته‌ایم بگوییم ما چپ نیستیم،

راست نیستیم، اقتصاد اسلامی ایم. تئوری پردازی مردم سالاری دینی در عرصه اقتصاد را هنوز شروع نکرده ایم. کارهایی شده اما هنوز پروژه اش تمام نشده و جاهایی هم شروع نشده است. حضرت امام علیه السلام فرمودند که ما برای پابرهنگان انقلاب کردیم و یک موی این کوخ نشینان را به کاخ نشینان نمی دهیم. وقتی صحبت از مردم می شود منظور اینان اند، متن مردم و آحاد مردم که ولی نعمتان ما هستند. اقتصاد می خواهد مردمی شود، نه این که دست یک گروهی بیفتد. اقتصاد مردمی یعنی متن مردم نه هیچ صنفی و نه هیچ رابطه سببی و نسبی و ... ما مردم سالاری دینی را به اشکالی مثل اصالت و عنایت به بحث پابرهنگان، جنگ فقر و غنا و بحث عدالت تا حدی داشته ایم، ولی هنوز به نظرمی رسد ریزش آن در عرصه اقتصاد نیازمند کار بیشتری است. یک قطعه مهم از جورچین این کار این است که بتوانیم نقش مردم را چه آن جایی که باید مشارکت کنند، چه آن جایی که ولی نعمت اند، چه آن جایی که باید توانمندسازی کنیم، چه آن جایی که باید خدمت کنیم و چه آن جایی که باید مکانیزم هایی چیده شود، مشخص کنیم. در زمینه موارد مذکور هنوز ما در مسیریم، در مسیر شدن. اگر مردم سالاری دینی در عرصه اقتصاد به خوبی تبیین شود، آنگاه اقتصاد ولایی هم تعریف می شود. ما الآن در اقتصاد سیاسی ولایی جمهوری اسلامی هم مشکل داریم. هم زمان که می گوئیم سربان و ریزش مردم سالاری دینی در اقتصاد چه دلالت ها و تبعاتی به بار می آورد، همان طور می گوئیم که نهاد ولایت فقیه در عرصه اقتصاد، به ویژه اقتصاد سیاسی و حکمرانی اقتصاد، چه نقشی را باید ایفا کند و ریزش آن چه تبعاتی دارد. این دو، دو روی یک سکه اند که باید تبیین شوند. با تبیین مردم سالاری دینی در عرصه اقتصاد است که می توانیم بگوئیم خصوصی سازی ما با خصوصی سازی غربی ها چه تفاوتی دارد. راه اندازی بخش تعاونی ما با بخش تعاونی سرمایه داری یا سوسیالیستی چه تفاوتی دارد. مقام معظم رهبری مدظله وقتی می فرمایند ما به دنبال هدفی هستیم که ۲۵ درصد اقتصاد به مشارکت تعاونی ها گذاشته شود، هدف را مشخص می کنند ولی نحوه دستیابی به این، آن نیست که

ما اصول را چدیدل^۱ تعاونی را عیناً بنویسیم و قوانینش را در کشورمان اجرایی کنیم. باید مردم سالاری دینی را در عرصه اقتصاد تبیین کنیم. آنگاه می‌توانیم بگوییم که در زمینه مردم سالاری دینی در عرصه اقتصاد در اشکال تعاونی، خصوصی سازی، گروه‌های مختلف خیریه، گروه اصناف و امثالهم کار را شروع کرده‌ایم یا نه. کارهایی که تاکنون انجام شده یا ناقص است یا در فرآیند انجام. حتی در برخی موارد عقب رفت داشته‌ایم. من مثالی از عقب رفت بزنم. حضرت امام علیه السلام در تحقق انقلاب اسلامی و کنار زدن طاغوت شاهنشاهی، تعریف درستی از جایگاه، نقش و کارکرد بازار انجام دادند. اصناف و بازار دقیقاً در انقلاب نقش ایفا کردند. در دفاع مقدس تا حد زیادی باز همین تعریف انقلاب ادامه داشت. ولی وقتی به جنگ اقتصادی می‌رسیم می‌بینیم شاید دیگر اصناف و بازار به آن شکل نیستند. گاهی وقت‌ها شاید چیزهایی جایگزین آن رفتارها شده که ضد بازی است. از بدنه اصناف یا بازار یا اتاق بازرگانی یا تشکل‌های مردمی یا حوزه اقتصاد، ضد بازی صورت می‌گیرد. با انقلاب اسلامی همراهی نمی‌کنند. این به دلیل آن است که مردم سالاری دینی را نادیده گرفته‌ایم. مجلس عصاره مردم است. این مجلس، مردم سالاری دینی در عرصه اقتصاد را کجا پیگیری می‌کند؟ کجا تحقق آن را تضمین می‌کند؟ مجلس چون عصاره مردم است باید ریزش مردم سالاری دینی را در همه عرصه‌ها پیگیری کند. خط مقدم مجلس است؛ چون جلوتر از قوای مجریه و قضاییه بوده و اسمش مجلس نمایندگان مردم است. این علمداری و پیشرویی را باید مجلس نشان دهد.

بخش بسیار مهم دیگر اقتصاد مردمی، در کنار بخش‌های خصوصی سازی، تعاونی و اصناف که ذکر شد و در اقتصاد ایران مغفول مانده، اقتصاد خانواده است. ورودهایی که مقام معظم رهبری مدظله به حوزه اصلاح الگوی مصرف، سبک زندگی، حمایت از تولید ایرانی و امثالهم می‌کنند، مداخلی است که عنوان عمومی و کلی‌اش، اقتصاد خانواده است. خانواده یکی از مهم‌ترین بازیگران

اقتصادی در همه مکاتب است. البته برای ما خانواده اصالت خاصی دارد و ما مثل غرب، اصالت را تنها به فرد و جامعه نمی‌دهیم. خانواده نزد ما اهمیت ویژه‌ای دارد که در مکاتب غربی و شرقی نیست، اقتصاد خانواده هم همین‌طور. بخشی از مردمی شدن اقتصاد، در قوت بنیان خانواده از لحاظ اقتصادی است.

آنچه گذشت، مدخلی است که چرا برای ما اقتصاد مردمی، هم سنگ مسئله عدالت، یک استراتژی بسیار مهم است. وقتی می‌گوییم اقتصاد مقاومتی مبتنی بر یک سری اصول و ارکان مانند عدالت، نفی سبیل دشمن و اقتصاد مردمی است، این‌ها در یک سطح برای ما بیان می‌شوند. اقتصاد مردمی یکی از پایه‌ها و ارکان اقتصاد مقاومتی است.

البته برای کلمه مردم، بار «Nation State» هم نباید دید. امروزه برخی وقتی می‌گویند «People» و «مردم»، به مردم به صورت «Nation State» نگاه می‌کنند، چارچوب دولت-ملت فکری می‌کنند، در حالی که مردم اعم از ملت است. اعم بودن از یک طرف یعنی برای ما مردم مرزنشین مهم‌اند، برای ما مردم مناطق مختلف ایران مهم‌اند، ما اصلاً دنبال این نیستیم که اقوام و طوایف را یکپارچه و هم شکل کنیم. نباید یک گروه‌هایی را زیردست یا زیرمجموعه گروه‌های دیگر قرار دهیم، فرادست و فرودست نداریم. برای ما تک‌تک اقوام ایرانی، بما هو اقوام ایرانی، مهم‌اند، اقتصادشان هم همین‌طور. اعم بودن از طرف دیگر یعنی وقتی می‌گوییم اقتصاد را مردمی می‌کنیم، استعمار از آن بیرون نمی‌آید. برای ما امت اسلامی مهم است، جامعه بشری هم مهم است. امت اسلامی یا اقتصاد جهان اسلام و اقتصاد جهانی هم برای ما درون اقتصاد مردمی تعریف می‌شود. مردم فقط مردم قوم من، قبیله من و یا ملت من نیستند، مردم عیال الله هستند. کلمه ناس در «یا ایها الناس» و «یا معشر الناس» که از تعابیر قرآنی و روایی هستند، شامل همه می‌شود. پس بُعد بین‌المللی و جهانی هم دارد و صرفاً نباید دولت ملت باشد.

۱. دولت-ملت.

۲. مردم.

مطلبی هم باید در مورد اصطلاح «مشارکت مردمی» بیان کنم. مشارکت مردمی در عرصه اقتصاد بخشی از بحث اقتصاد مردمی را نشان می‌دهد و بخشی را نشان نمی‌دهد. مثلاً آن بخش که حضرت امام علیه السلام می‌فرمایند مردم ولی نعمتان ما هستند را نشان نمی‌دهد. مشارکت مردمی گویای این است که باید با معیت مردم و با همراهی مردم کار را به نتیجه رساند اما ولی نعمت بودن مردم را نمی‌رساند. آن مسکینی که اساساً نمی‌تواند مشارکت کند، آن زن بد سرپرست یا بی سرپرستی که چه بسا شما فقط باید به او خدمت برسانید، این‌ها که مشارکت ندارند. ضمناً اصطلاح مشارکت مردمی، در این سال‌ها بسیار بد مورد استفاده قرار گرفته است، مثلاً مشارکت مردمی در عرصه آموزش و پرورش، تبدیل شده به پولی شدن آموزش‌های عمومی و به نوعی خصوصی‌سازی آموزش و پرورش محقق شده است که به تعبیر من لیبرال‌تراز لیبرال است. اسمش را مشارکت مردمی گذاشته‌ایم و به فرمایشات حضرت امام علیه السلام هم کد می‌دهیم. مشارکت واقعی مردم این نیست که مردم به مثابه قلم تنها پول بدهند. مشارکت مردمی یعنی مشارکت در تصمیم‌گیری، مشارکت در تصمیم‌سازی و مشارکت در اقدام. بهترین نماد از مشارکت مردمی مدنظر حضرت امام علیه السلام بسیج بود. بسیج یعنی مشارکت مردمی در عرصه سازندگی، در امر دفاع و در همه حوزه‌ها. اما عده‌ای مدارس غیرانتفاعی را به حضرت امام علیه السلام منتسب کردند و گفتند ایشان خواسته است. باید تبیین شود که از نظر حضرت امام علیه السلام مشارکت دقیقاً یعنی چه؟ آیا مشارکت مردمی به این معناست که ما در حال حرکتیم و مردم هم بیایند و برای ما خدمت‌گزاری کنند؟ این که مشارکت نیست. اگر این مشارکت باشد مردم در نظام لیبرالیستی بیشتر از سایر نظام‌ها مشارکت دارند. صبح تا شب جان می‌کنند و نود و نه درصد برای منافع یک درصد کار می‌کنند.^۱

۱. مؤلف: منظور حضرت امام خمینی علیه السلام از مشارکت مردمی که در این کتاب به تبیین الگوی آن پرداخته‌ایم، همان مشارکت مردم در تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اقدام است، نه این که صرفاً مردم به مثابه قلم بوده و یا خدمت‌گزار یک گروه خاصی باشند و هیچ نقشی در عرصه‌های اجتماعی از جمله اقتصاد نداشته باشند. ما در بخش‌های مختلفی از جلد اول و جلد دوم کتاب با بیان مردم‌شناسی، ویژگی‌ها، جایگاه و خواست مردم، رابطه دولت با آن‌ها، ماهیت مشارکت و اهمیت آن،